

نگرش فازی به مفهوم جنون و آثار آن

دکتر رضا پورمحمدی

استادیار فقه و حقوق پژوهشگاه زن و خانواده

rezpmx@gmail.com

محمد مهدی یوسفی

دانشجو دکتری تخصصی روانشناسی بالینی، دانشگاه تهران

چکیده

آیا جنون در امور مدنی و کیفری به یک معناست؟ آیا جنونی که رافع مسئولیت کیفری در قتل است از نظر ماهیت و شدت، همان جنونی است که برای زوجه در نکاح حق فسخ می‌آورد یا موجب بطلان معاملات می‌گردد؟ در ادبیات رایج فقه امامیه و حقوق ایران، جنون در همه احکام و قوانین به معنایی واحد است. در این رویکرد جنون مقوله‌ای صفر و یکی است که یا شخص بدان دچار است، پس همه احکام خاص بر آن مترتب می‌گردد و یا مبتلا نیست، پس هیچ یک از احکام خاص را نخواهد داشت. ادعای اصلی مقاله حاضر این است که باید این مطلق‌گرایی را کنار گذاشته و مفهوم جنون را در تمامی ابعاد آن نسبی و فازی قلمداد نمود. چه بسا مجنون صرفاً در ارتکاب نوع خاصی از جرائم بی‌اختیار و بی‌اراده بوده و برخی دیگر را با اراده و هوشیاری تمام انجام دهد. همان‌طور که ممکن است معاملات شخصی که دچار حادثه‌ترین گونه‌های اختلال ذهنی است را کاملاً صحیح بدانیم. نگارندگان با انجام این پژوهش در وهله اول درصدد تبیین نظریه‌ای با عنوان «نگرش فازی به مفهوم جنون» و سپس ارائه مبانی احتمالی آن در فقه امامیه برآمده‌اند. در آخر (بخش سوم) «سرایت نسبیّت به مسئولیت»، «تعدد دفاع‌های وابسته به جنون»، «تمایز میان حوزه‌های حقوق خانواده، کیفری و قراردادهای» و «تمایز در ضوابط شناسایی جنون» به عنوان آثار چهارگانه پذیرش نگرش فازی به جنون به بحث گذاشته شده‌اند. در پایان نیز پیشنهاداتی در حوزه‌های پژوهشی و قضایی مطرح گردیده است.

کلیدواژگان: عته، دیوانه، اختلال روانی، نکاح، حقوق انگستان

مقدمه

در استفتائی از سید صادق روحانی، فقیه معاصر شیعه پرسیده شده است: «آیا جنون در امور مدنی و کیفری کارکرد یکسانی داشته و از نظر تأثیر تفاوتی با یکدیگر ندارند و یا تأثیر جنون در امور کیفری و حقوق (مدنی) با یکدیگر متفاوت است [۴]... جنون در حال ارتکاب جرم (مثل قتل یا زنا) به هر درجه که باشد، رافع مسئولیت کیفری است. حال، در امور مدنی، مثل نکاح یا معاملات نیز تأثیر آن به همین گونه است و به هر درجه ای که باشد، موجب فسخ نکاح یا بطلان معامله می شود؟» (روحانی، استفتائات، ۱۳۹۶). صدر و ذیل استفتاء نشان می دهد که سؤال کننده به احکام و قوانین جنون به خوبی آگاه بوده است، باین وجود روحانی در پاسخ، به بیان کلیات احکام جنون بسنده می کند.^۱ پرسشی که احتمالاً در ذهن سؤال کننده بوده و در این استفتاء بی پاسخ مانده این است که «آیا مفهوم جنون در امور کیفری و مدنی به یک معناست؟». البته این احتمال وجود دارد که روحانی با نپرداختن به تفاوت مفهوم جنون در امور کیفری و حقوقی می - خواسته به عدم وجود چنین تفاوتی اشاره کند. زیرا او مانند بسیاری از فقیهان امامیه باور دارد که «هر قسمی از جنون که محقق شود، احکام [اختصاصی] بر آن مترتب می گردد» (روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ۱۲۲/۶۵).

اگر استفتای پیش گفته به اشتباه برای نویسندگان این مقاله ارسال می شد، پاسخی متفاوت با آنچه روحانی به آن داده است، می دادیم. احتمالاً پاسخ ما این می بود که «آری، جنون در امور کیفری و حقوقی با یکدیگر متفاوت اند، حتی ممکن است ادعا کنیم جنون در ابواب مختلف کیفری و حقوقی نیز معنایی متفاوت دارد». ادعای اصلی مقاله حاضر نیز همین است. ما در این مقاله استدلال می کنیم بر اینکه «جنون» در تمامی ابعاد خود مفهومی نسبی و فازی قلمداد می شود و نباید به آن نگاهی صفر و یکی داشت. هیچ دلیل قانع کننده ای وجود ندارد که «جنون» در قوانین خانواده دقیقاً همان مفهومی باشد که مدنظر قانون گذار در حقوق کیفری یا حقوق قراردادها بوده است، همان طور که ممکن است درجه ای از جنون صرفاً در برخی جرائم، و نه همه آنها، رافع مسئولیت کیفری باشد. برای مثال، در اختلال کلیتومانیا (جنون

^۱ پاسخ استفتاء: باسمه جلت اسمائه. جنون در قتل موجب رفع مسئولیت از خود او هست اما دیه بر عاقله ثابت می شود؛ و اگر عاقله نپردازد، از اموال خود او داده می شود؛ و اگر مالی نداشته باشد، از بیت المال داده می شود؛ و اما در زنا جماعت قائل شدند به اجرای حد بر مجنون، ولی به نظر ما حد ساقط از او است. و در معاملات غیر از نکاح، جنون اگر عارض شود، تأثیر در بقای صحت و لزوم معامله ندارد؛ و اما در نکاح، محل خلاف و به نظر ما، خیار فسخ نکاح بر زن ثابت است (روحانی، استفتائات، ۱۳۹۶/۶).

دزدی)^۲ شخص، بدون وجود هرگونه انگیزه مالی، تمایلی مهارناپذیر به سرقت اقلام کم ارزش و ارزان قیمت دارد. در این اختلال افراد معمولاً به سرقت اقلام ارزان قیمتی همچون خودکار، کلوچه یا نوارچسب اقدام می‌کنند، درحالی‌که نیازی به کالای سرقت‌شده ندارند. این رفتار عمدتاً تکانشی است، به این معنا که بدون تفکر و برنامه‌ریزی قبلی صورت می‌گیرد، معمولاً در پاسخ به یک احساس تنش درونی رخ داده و با هدف ساکت کردن اضطراب شدیدی که در فرد شکل گرفته است، انجام می‌پذیرد (See., Sadock et al., 2014). به یک معنا می‌توان چنین گفت که این فرد احتمالاً با اراده تام آن را انجام نداده است. اما این اختلال نمی‌تواند مخل به اراده در جرائمی همچون آدم‌ربایی یا قتل باشد؛ همان گونه که ممکن است در زندگی مشترک مشکلی ایجاد نکند یا قوای شناختی موردنیاز در انعقاد قرارداد را تحت الشعاع قرار ندهد.

ما باور داریم که باید به مقوله جنون نگرشی فازی داشت. به بیان ساده، نگرش فازی^۳ خود را در برابر نگرش باینری^۴ معرفی می‌کند که همه چیز را به صورت صفر و یکی می‌دید. در رویکرد باینری، عضویت یک فرد در یک مجموعه مبتنی بر یک نظام دو مقداری باینری مشخص می‌شود، به این معنا که فرد یا عضو یک مجموعه است یا نیست. اما در نگرش فازی، افراد می‌توانند دارای درجاتی از عضویت باشند. پروفیسور لطفی زاده، نظریه پرداز منطق فازی، آن را این چنین تعریف می‌کند: «گروهی از موضوعات که بر روی پیوستاری از درجات عضویت قرار دارند». به این ترتیب به جای مدل قاطعانه و مصمم صفر و یکی سنتی که با دسته‌بندی‌هایی همچون «آری یا خیر» و «درست یا غلط» سروکار دارد، منطق فازی، حالات میانه متضمن «شاید»، «احتمالاً»، «تقریباً»، «بله، اگر...» یا «خیر، در صورتی که...» را نیز به گزینه‌های پیشین می‌افزاید. به این ترتیب خروجی نیز متأثر از سطوح احتمال پدیده‌های مدنظر، غیرقطعی و محتمل خواهد شد (Mukaiidono, Masao, 2010, pp. 27-29, Chattopadhyay, 2017، اسلامی، منطق فازی، ۹-۱۲).

بسیاری از پژوهش‌هایی که تا کنون انجام شده است در صدد بوده‌اند تا با مطالعه لغت‌نامه‌ها و منابع فقهی به مفهوم جنون در روایات دست پیدا کنند. اما ما در اینجا دغدغه دیگری را دنبال می‌کنیم. هدف اصلی این نوشتار امکان‌سنجی پذیرش نظریه نگرش فازی به مفهوم جنون در ادبیات فقه امامیه و بالتبع حقوق ایران است. یعنی ما مدعی هستیم، مفهوم جنون -هرچه که باشد- معنایی نسبی و فازی دارد. با این انگیزه، مقاله حاضر ذیل سه بخش سامان‌یافته است: در بخش اول تلاش می‌کنیم مفهوم جنون را در ادبیات

^۲ Kleptomania.

^۳ Fuzzy

^۴ Binary

فقه امامیه و حقوق‌شناسایی کنیم. سپس در بخش دوم، هم و غم ما شناسایی و ارائه مستندات نظریه‌فازی بودن مفهوم جنون از منظر فقه و ارائه مستندات آن خواهد بود. در بخش سوم تلاش می‌کنیم تا به صورت عمل‌گرایانه به شما نشان دهیم آثار پذیرش نظریه در مواجهه فقیهان و حقوق‌دانان با احکام و قوانین مرتبط با جنون چه خواهد بود. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است.

۱. مفهوم جنون در فقه امامیه و حقوق ایران

نزد لغت‌دانان «جنون» از ریشه «ج-ن-ن» و به معنای پوشاندن و پنهان کردن است (خلیل بن احمد، العین، ۲۱/۶؛ ابن منظور، ۹۲/۱۳؛ فیومی، ۱۱۲/۲؛ جوهری، ۲۰۹۳/۵؛ ابن فارس، ۴۲۱/۱) و «مَجْنُون» کسی است که عقلش پوشانده شده (ابن فارس، ۴۲۲/۱) یا میان نفس و عقلش پوششی وجود دارد (راغب اصفهانی، ۲۰۲). در ادامه به تبیین مفهوم «جنون» در فقه امامیه و حقوق ایران می‌پردازیم:

۱/۱. مفهوم جنون در فقه امامیه

به نظر می‌رسد در ادبیات فقهی تعریف ویژه‌ای از مفهوم «جنون» وجود ندارد و هر یک از فقها برداشت خود را از مفهوم جنون در عرف به عنوان تعریف ارائه نموده است. برای نمونه، شیخ طوسی جنون را به «زوال العقل» تعریف می‌کند (طوسی، المبسوط، ۱۲۸/۱). محقق حلی، علامه حلی و شهید ثانی بر معنای «فساد العقل» تأکید دارند (محقق حلی، شرائع الإسلام، ۲۶۳/۲؛ علامه حلی، تحریر الأحکام، ۵۳۱/۳؛ شهید ثانی، مسالك، ۱۷۲/۷. همچنین ر.ک.: فاضل مقداد، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۱۷۹/۳؛ فاضل هندی، ۲۸/۲؛ محقق سبزواری، ۲/۲۰۱؛ طباطبایی کربلایی، ۲۰۱/۱۱؛ نراقی، عوائد الأيام، ۵۱۴). برخی دیگر از تعاریف رایج از جنون عبارت‌اند از: «اختلال العقل» (علامه حلی، قواعد الأحکام، ۶۵/۳)، «المغلوب علی عقله» (کلینی، ۲۶۵/۷؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۷۳/۸؛ ۵۰/۱۰). سپس در رابطه با حدود و ثغور مفهوم این واژه از سوی فقها بحث‌های مفصلی مطرح شده است. برخی گفته‌اند که این اختلال نباید ناشی از بیماری خاصی بوده (طباطبایی کربلایی، ۱/۲ ۱۳۴) یا سریع الزوال باشد (صاحب جواهر، ۳۱۸/۳۰) و برخی دیگر گفته‌اند «بأی وجه اتفق» واجد آثار است (محقق کرکی، ۲۱۸/۱۳؛ همچنین ر.ک.: شهید ثانی، الروضة البهیة، ۳۸۵/۵؛ شهید ثانی، مسالك الأفهام، ۱۰۲/۸؛ بحرانی، ۳۳۶/۲۴؛ نراقی، عوائد الأيام، ۵۱۴). در این نوشتار انگیزه‌ای برای جمع‌آوری همه تعاریف ارائه شده از سوی فقها و نشان دادن اختلاف‌های آنان نداریم (برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک.: علمی و قبادی، گستره جنون در فقه و حقوق؛ قبادی و علمی، موضوع‌شناسی عته)، بلکه سعی می‌کنیم به بیان نتایجی که مورد پذیرش مشهور فقیهان امامیه است، بسنده کنیم. آن نتایج عبارت‌اند از:

الف) در نگاه فقها، جنون عنوانی برای یک بیماری مشخصی نیست بلکه طیف گسترده‌ای از اختلالات ذهنی را در برمی‌گیرد (نراقی، *عوائد الایام*، ۵۱۶)، از این رو بسیاری از فقها گفته‌اند «الجنون ذوفنون» یعنی جنون گونه‌های مختلفی دارد (برای نمونه ر.ک.: صاحب جواهر، ۳۰/۳۱۸؛ محقق کرکی، ۱۳/۲۱۸؛ شهید ثانی، *مسالك الأفهام*، ۸/۱۰۲؛ نراقی، *عوائد الایام*، ۵۱۳؛ نراقی، *مستند الشیعة*، ۱۰/۳۴۰). باور عمومی فقیهان بر این است که هر درجه از گونه‌های جنون محقق شود، همه آثار حقوقی بر آن مترتب می‌گردد. برای نمونه نراقی می‌نویسد: «همانا بر همه گونه‌های جنون آثار: رفع تکلیف شرعی، بدنی، مالی و عدم صحت اقرارها و عقود و ایقاعات مترتب است و این مسئله به اجماع، ضرورت، کتاب و سنت ثابت شده^۵» (نراقی، *عوائد الایام*، ۵۱۸). وی در ادامه بیان می‌دارد: «جنون مراتب مختلفی دارد... ولی با اختلاف آن تکالیف عمومی [واجب بر همه مسلمین] و احکام شرعی واجب بر همه اختلاف پیدا نخواهد کرد، زیرا مناط در آنها ثبوت اصل عقل است... هرچند به نسبت بعضی آن عقل ضعیف و ناقص محسوب شود» (همان، ۵۱۹). روحانی نیز تصریح می‌کند که «هر قسمی از آن (جنون) محقق شود، احکام جنون بر آن مترتب می‌گردد» (روحانی، *فقه الصادق علیه السلام*، ۲۲/۶۵).

ب) «جنون» و مفاهیم مشابه با آن در ادبیات فقهی فاقد حقیقت شرعی بوده و در همان معنای عرفی خود به کار رفته‌اند. به همین دلیل است که برخی فقها گفته‌اند: «العقل و الجنون موضوعان معروفان؛ عقل و جنون از مفاهیم شناخته شده هستند» (حسینی مراغی، ۲/۷۳۲). روحانی نیز در این باره می‌نویسد: «جنون گونه‌های متعددی دارد و مفهوم آن نزد عرف روشن است، و هر قسمی از آن محقق شود، احکام جنون بر آن مترتب می‌گردد» (روحانی، *فقه الصادق علیه السلام*، ۲۲/۶۵).

ج) باتوجه به عرفی بودن مفهوم جنون، در تطبیق آن بر مصادیق خارجی باید به عرف و فهم عرفی مراجعه نمود. همان‌طور که برخی به‌درستی گفته‌اند: تعریف و ضابطه مشخصی نسبت به «جنون» در روایات وجود ندارد و صرفاً به عرف واگذار شده است. (محسنی، ۲/۷۲) ظاهر کلمات بسیاری از فقیهان نیز بر همین دیدگاه استوار است (علامه حلی، قواعد الاحکام، ۳/۶۴۶؛ شهید اول، ۲/۲۴۱؛ محقق کرکی، ۵/۳۱۶؛ شهید ثانی، تمهید القواعد، ۲۹۲). حتی چنین گفته شده است که معیار در شناسایی جنون عبد به فهم مولای عبد است زیرا «لأنه أعرِف؛ مولای عبد اعرِف به حال عبد است» (شهید اول، ۲/۲۴۱). سپس گفته‌اند که

^۵ «ثم إن فساد العقل بجميع فنونه يترتب عليه رفع قلم التكليف الشرعي البدني و المالي، و عدم صحة الأقرار و العقود و الإيقاعات بالإجماع، و الضرورة، و الكتاب، و السنة».

منظور از «عرف» جمعی از مردم و اهل دقت هستند که گفتار و اعمال شخص را در نظر می‌گیرند و بر اساس ملاک‌های عرفی به جنون یا عدم جنون حکم می‌کنند (محسنی، ۶۷/۲).

۲/۱. مفهوم جنون در حقوق ایران

قانون‌گذار ایرانی بیست و شش مرتبه از واژه «جنون» و چهل و سه مرتبه از «مجنون» و سه مرتبه از «دیوانه» استفاده کرده است، با این وجود «در قوانین حقوقی و جزایی ایران، جنون در هیچ ماده‌ای تعریف نشده است» (زراعت، ۱۷۱)؛ و یا حداقل به صورت دقیق تعریف نشده است. برای مثال ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است». همان‌طور که ماده ۱۱۲۱ همان قانون بیان می‌دارد: «جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار، اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد، برای طرف مقابل موجب حق فسخ است».^۶ در قوانین جزایی نیز اوضاع از همین قرار است. در ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ بیان شده است: «هرگاه محرز شود مرتکب جرم حین ارتکاب به علل مادرزادی یا عارضی فاقد شعور بوده یا به اختلال تام قوه تمییز یا اراده دچار باشد، مجرم محسوب نخواهد شد...». بعد از انقلاب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در ماده ۲۷ مقرر داشته: «جنون حین ارتکاب جرم به هر درجه که باشد، موجب رفع مسئولیت کیفری است». قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ نیز بیان می‌دارد: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه‌ای که باشد، رافع مسئولیت کیفری است». در تبیین رویکرد قانون‌گذار ایرانی نسبت به مفهوم جنون چند مسئله ضروری به نظر می‌رسد:

الف) برای قانون‌گذار ایرانی نیز - همانند فقیهان امامیه - این پیش‌فرض وجود داشته است که مفهوم جنون واضح و نیازی به تعریف ندارد. برخی نویسندگان حقوقی نیز به این پیش‌فرض تصریح کرده‌اند. برای مثال طاهری می‌نویسد: «اصولاً جنون در عرف برای مردم شناخته شده است، و تفاوت آن با امراض دیگر بر توده مردم واضح و روشن می‌باشد». (طاهری، ۳/۲۳۲) شاه‌باغ (حائری شاه‌باغ، ۱/۱۷۴-۷۵) نیز معنای «جنون» را بدیهی و بی‌نیاز از تعریف دانسته‌اند. البته در بسیاری از نظام‌های حقوقی از جمله انگلستان نظیر این مواجهه را شاهدیم (See, Family Code, Section 29-10).

ب) ظاهراً قانون‌گذار ایرانی نیز مفهوم جنون را مطلق می‌پنداشته است. وجود عباراتی مانند «به هر درجه‌ای که باشد» در قوانین به‌خوبی نشان‌دهنده این مطلق‌گرایی است. امامی در این باره می‌نویسد: «جنون دارای درجات مختلف است، بعضی از آنها چندان شدید می‌باشد که مجنون بدن خود زخمی‌های

^۶ همچنین مواد ۱۱۲۵ و ۱۱۷۰ بدون اشاره به تعریف جنون، نوعی نگاه صفر و یکی به جنون دارند.

عمیقی میزند و گاه انتحار میکند و یا بدیگران آزار و اذیت میرساند و گاه مرتکب جنحه و جنایت میگردد و هیچ توجهی بدارائی خود ندارد و بعضی از آنها چندان خفیف است که با معاشرت ساده معلوم نمیگردد. و گاه جنون شخص در نوع عمل خاصی است، چنانکه فقط دیوانگی او در آنست که تصور مینماید دسته مخصوصی با او دشمنی دارند و مترصد سوء قصد او هستند و همیشه هراسان و بیمناک میباشد و یا خود را دانشمندترین اشخاص و برتر از دیگران میدانند ولی اموال خود را کاملاً نگهداری میکند و در معاملات خود رعایت مصلحت خود را مینماید. قانون مدنی چنانکه ماده بالا تصریح میکند فرقی بین درجات جنون نگذارده و بهر درجه که جنون در شخص یافت شود آن را موجب حجر میدانند». (امامی، ۱۳۰۵-۶۱)

در این میان قانونگذار ایرانی در قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ دقت بیشتری داشته و تا حدودی به نگرش فازی به مفهوم جنون نزدیک شده است، آنجا که بیان می‌دارد: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد». این ماده نیز هرچند صریحاً نگرش فازی را تأیید نمی‌کند، اما به کمک آن برخی اهداف نگرش فازی - حداقل در حوزه حقوق کیفری - تأمین می‌شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک.: ابوذری؛ نبی‌پور).

در مجموع دو ادعا را می‌توان مطرح نمود: اولاً نه در ادبیات فقهی و نه در ادبیات حقوقی ما تعریف دقیق و مشخصی از مفهوم جنون وجود ندارد؛ ثانیاً این که نوعی مطلق‌گرایی به مفهوم جنون در هر دو نظام را شاهدیم، گویی جنون در همه احکام و قوانین به معنایی واحد بوده و واجد مفهومی باینتری است.

۲. مبانی نظریه نگرش فازی به جنون

به نظر می‌رسد نگرش فازی به مفهوم جنون، در کلمات فقها پیشینه‌ای ندارد، باین وجود می‌توان در منابع فقهی برای آن مبانی و مستندات ارا نه داد. پیش از آن باید توجه کرد که یکی از مسائل مهم و تعیین‌کننده در این بحث، شناخت احکام جنون از حیث امضایی یا تأسیسی بودن آن‌ها است. حکم شرعی باتوجه به منشأ آن به تأسیسی و امضایی تقسیم می‌شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک.: محقق داماد و دیگران، ۹۹/۱). آیا احکام خاص مجانین - مانند رفع مسئولیت کیفری - از تأسیسات شارع اسلام است و یا اینکه کلیت آن‌ها در میان عقلاء وجود داشته و شارع اسلام صرفاً آن‌ها را امضا نموده است؟ پاسخ به این پرسش از آن جهت اهمیت دارد که در صورت امضائی دانستن، در تعیین حدود و ثغور حکم - از جمله اینکه آیا به صورت فازی در نظر گرفته شده است یا باینتری - باید به عرف و سیره عقلاء رجوع کرد و مراجعه به منابع شرعی صرفاً از باب کاشفیت احتمالی آن نسبت به سیره عقلاء است. اما در صورتی که احکام جنون را تأسیسی دانستیم، دیگر آیات و روایات اند که فازی یا باینتری بودن مفهوم آن را تعیین می‌کنند (ر.ک.: محقق

داماد و دیگران، ۱/ ۱۰۰). در ادامه مبانی نگرش فازی را بر اساس هر دو احتمال (امضائی یا تأسیسی بودن احکام جنون) بررسی خواهیم کرد:

۱/۲. پذیرش نظریه در صورت امضائی دانستن احکام جنون

یکی از روش‌های رایج برای پی‌بردن به امضائی یا تأسیسی بودن حکم، ردیابی آن در سایر نظام‌های عقلانی غیرمتأثر از اسلام است. بر این اساس، در صورت وجود کلیت آن حکم در سایر نظام‌های حقوقی، می‌توان آن حکم را امضائی تلقی کرد. نگارندگان شما مدعی هستند با تکیه بر مطالعات تاریخی و تطبیقی، می‌توان ادعای امضائی بودن کلیت احکام جنون را تأیید نمود. در صورت اثبات این ادعای مقدماتی، تأیید نظریه نگرش فازی به مفهوم جنون چندان دشوار نیست. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که مقوله «معافیت مجانین از مسئولیت کیفری» از دوران یونان و روم باستان وجود داشته است، به گونه‌ای که در آراء افلاطون و ارسطو نیز قابل رهگیری است (See., Walker, 1985, p. 26). در مجموعه قوانین ژوستینین^۷ در قرن سوم میلادی چنین آمده است: «اگر یک دیوانه مرتکب قتل شود، مشمول مجازات و عواقب قانونی نیست، زیرا او به دلیل بدبختی سرنوشتش معذور است»^۸. در جاهای دیگر همان قانون می‌بینیم که در توجیه این حکم آمده است «او به اندازه کافی با جنون خود مجازات شده است» یا «او [در زمان ارتکاب جرم] هیچ اراده‌ای نداشته است»^۹. از سوی دیگر، در همان دوران کلیسای انگلستان مدت‌ها قبل از اینکه فتوحات نورمن قوانین روم را وارد انگلستان کند، به مدارا در برابر دیوانگان دستور داده است. در دست‌نوشته‌ای منسوب به اگبرت^{۱۰}، اسقف اعظم قرن هشتم که کارکرد قانون در آن دوران داشته، آمده است: «اگر مردی عقل خود را از دست بدهد و ... یک نفر را بکشد، اجازه دهید نزدیکان او هزینه قربانی را بپردازند و قاتل را در برابر هر چیز دیگری از این نوع حفظ کنند ... و کسانی که آن مجنون را بکشند باید بهای او را به خویشاوندانش بپردازند» (Thorpe, 1840). قوانین قرن دهم در انگلستان نیز که ظاهراً توسط یک اسقف اعظم تهیه شده، چنین حکمی را بیان می‌دارد (Robertson, 1925).

^۷ Justinian's Digest

^۸ See the Digest 821.1 1.

^۹ *Ibid.*

^{۱۰} Egbert

امروزه همه نظام‌های حقوقی با همه اختلاف‌نظرهایی که گاهی در بنیادی‌ترین مسائل دارند، در این رابطه متفق‌اند که مجانین از مسئولیت کیفری معاف هستند. کلیه کشورها به‌استثنای سوئد، (See., Lernestedt, 2009, pp. 80-81) مجانین را از مسئولیت کیفری معاف می‌دانند. برای نمونه می‌توان به کشورهای استرالیا^{۱۱}، کانادا^{۱۲}، دانمارک (Spar, 2009, pp. 168-181)^{۱۳}، فنلاند^{۱۴}، آلمان^{۱۵}، ژاپن^{۱۶}، نروژ^{۱۷}،

^{۱۱} See., The Criminal Code Compilation Act (1935) “ 27. Insanity (1) A person is not criminally responsible for an act or omission on account of unsoundness of mind if at the time of doing the act or making the omission he is in such a state of mental impairment as to deprive him of capacity to understand what he is doing, or of capacity to control his actions, or of capacity to know that he ought not to do the act or make the omission. See also., *Bratty v Attorney-General for Northern Ireland* [1961] UKHL 3, [1963] AC 386 (3 October 1961), House of Lords (UK). *Daniel M'Naghten's case* [1843] UKHL J16, (1843) 8 Eng Rep 718; [1843] ALL ER Rep 229 (19 June 1843), House of Lords (UK).

^{۱۲} See., Criminal Code (1985) “16 (1) No person is criminally responsible for an act committed or an omission made while suffering from a mental disorder that rendered the person incapable of appreciating the nature and quality of the act or omission or of knowing that it was wrong.”

^{۱۳} The Danish Criminal Code (2005); “Chapter 3, Section 16: Persons who, at the time of the act, were irresponsible on account of mental illness or a state of affairs comparable to mental illness, or who are severely mentally defective, are not punishable. Provided that the accused was temporarily in a condition of mental illness or a state of affairs comparable to mental illness on account of the consumption of alcohol or other intoxicants, he may in special circumstances be punished.”

^{۱۴} The Penal Code of Finland (1889) “Section 3 (1) An act of an insane person and an act by a person who is mentally deficient due to senility or another similar reason is not punishable”.

^{۱۵} The German Criminal Code, Section 20 Incapacity to Act Due to Mental Disorders “Anyone who, at the time of committing the act, is incapable of recognizing the wrongfulness of the act or acting on the basis of this insight because of a pathological mental disorder, a profound disturbance of consciousness, an intellectual disability or another serious mental disorder acts without guilt”.

^{۱۶} Penal Code of Japan (1907) “Article 39 (1) Actions due to insanity is not subject to punishment.”

^{۱۷} Norway General Civil Penal Code (1902) “a person who at the time of the crime was insane or unconscious is not punished.”

لهستان^{۱۸}، روسیه^{۱۹}، انگلستان^{۲۰} و آمریکا^{۲۱} مثال زد. آنچه قابل توجه است، این است که در قوانین همه کشورهای پیش گفته نسبتاً با متنی واحد مواجه هستیم که جنبه عقلانی بودن را تأیید می‌کند. برای مثال، قانون مجازات در ایالات متحده مقرر می‌دارد: «شخص مسئول رفتار مجرمانه نیست اگر در زمان ارتکاب جرم [چنین] رفتاری در نتیجه بیماری یا نقص روانی بوده است به صورتی که یا درک قابل توجهی از جرم و [نادرستی] رفتار خود نداشته یا رفتار خود را با الزامات قانون مطابقت داده است...»^{۲۲}. نظیر این عبارت-پردازی در قوانین سایر کشورها با تغییراتی جزئی نیز ملاحظه می‌شود.

از سوی دیگر، در بسیاری از نظام‌های حقوقی یکی از موارد فسخ^{۲۳} یا جواز طلاق هنگامی است که زوج یا زوجه مجنون شود. برای مثال قانون خانواده^{۲۴} در انگلستان بخش ۲۹-۱۰ مقرر می‌دارد: «طلاق پس از اثبات موارد ذیل صادر می‌شود: (۱) زنا، لواط، وطی بهانم (۲) ناتوانی برقراری رابطه جنسی موجود در شروع ازدواج (۳) ترک زندگی مشترک توسط یکی از زوجین به مدت یک‌سال مستمر قبل از مراجعه

^{۱۸} The Polish Penal Code (1997) “Article 31. § 1. Whoever, at the time of the commission of a prohibited act, was incapable of recognising its significance or controlling his conduct because of a mental disease, mental deficiency or other mental disturbance, shall not commit an offence.”

^{۱۹} The Criminal Code Of The Russian Federation (1996) “Article 21. (1) A person who, at the time of the committing of a socially dangerous act, was insane, that is, was unable to understand the actual character or social danger of his actions (inaction) or to govern them as a result of a chronic or temporary mental derangement, mental deficiency or any other mental condition, shall not be subject to criminal liability.”

^{۲۰} Criminal Procedure (Insanity and Unfitness to Plead) Act (1991) “Powers to deal with persons not guilty by reason of insanity or unfit to plead etc.”

^{۲۱} Crimes and Criminal Procedure (1948) “(a) Affirmative Defense.—It is an affirmative defense to a prosecution under any Federal statute that, at the time of the commission of the acts constituting the offense, the defendant, as a result of a severe mental disease or defect, was unable to appreciate the nature and quality or the wrongfulness of his acts. Mental disease or defect does not otherwise constitute a defense.”

^{۲۲} “A person is not responsible for criminal conduct if at the time of such conduct as a result of mental disease or defect he lacks substantial capacity either...”. Model Penal Code § 4.01(1) (Proposed Official Draft 1962).

^{۲۳} a vinculo matrimonii.

^{۲۴} Family Code.

ترک شده به دادگاه (۴) ظلم (۵) جنون» (Burnett, 1961, pp. 382-385; Gordon, 1915, pp. 544-554; McCurdy, 1943, pp. 771-810; Stone, 1959, pp. 61-64; Trist, 1912, p. 1579). پرواضح است که کلیت این قانون همسو با احکام فسخ نکاح در شریعت اسلامی است.

از دیگر مؤیدات امضائی بودن احکام جنون را می‌توان رفتار برخی فقها در ارائه ضوابط شناسایی مجانین اشاره کرد. بر اساس برخی روایات، مجنون کسی است که «لَا يَعْرِفُ أَوْقَاتَ الصَّلَاةِ؛ قادر بر شناسایی اوقات نماز نیست» (منسوب به علی بن موسی (ع)، ۲۳۷؛ ابن بابویه، ۵۲۲/۳ و عده‌ای بر این حکم ادعای اجماع کرده‌اند (طباطبایی کربلایی، ۱۳۲/۲؛ موسوی خوانساری، ۳۵۸/۴). علی‌رغم تصریح به ضابطه جنون در روایت، فقها بدان محدود نشده و آن ضابطه را ارشادی و ناظر به گونه خاصی از جنون دانسته‌اند؛ چه بسا در فقدان شعور شخصی هیچ تردیدی نباشد، با این وجود از باب عادت بتواند اوقات نماز را تشخیص دهد. بنابراین، برخی فقها ضوابط دیگری برای شناسایی مجانین ارائه داده‌اند: برخی مجنون را به صورت مطلق به مردانی تعریف کرده‌اند که رغبتی به زنان ندارند^{۲۶} (قطب راوندی، ۱۲۹/۲)؛ یا کسی که به خود و دیگران آسیب می‌رساند و موجب وحشت آنان می‌شود^{۲۷} (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۶۰۷) یا لباس خود را پاره می‌کند و به دیگران آسیب می‌رساند و حتی ممکن است مرتکب قتل شود^{۲۸} (طوسی، المبسوط، ۳۲۸/۴). گویی این دسته از فقیهان مقوله جنون را تا حدی غیرتأسیسی و غیرتعبدی می‌دانسته‌اند که به خود اجازه ارائه ضوابط شناسایی آن را داده‌اند و گرنه نظیر این مواجهه را در امور تمام تعبدی ملاحظه نمی‌کنیم. افزون بر این، نکته حائز اهمیت در موارد فوق الذکر این است که این موارد در بهترین حالت، صرفاً بیان مصادیق رفتاری جسته و گریخته‌ای برای جنون هستند و هیچ‌کدام نمی‌توانند در قامت ملاک و مناطی قاطع برای احراز جنون سر برآورند، چرا که در بسیاری از موارد قطعی جنون، ملاک‌های گفته شده صادق نیستند. پراکندگی و فقدان ارتباط منطقی بین این موارد گویای فقدان ملاک روشن و شفاف است.

با توجه به مطالب گفته شده، نمی‌توان وجود چنین حکمی در فقه اسلامی را تأسیسی دانست. لازمه پذیرش این ادعای مقدماتی، باور به نظریه فازی بودن جنون است. یعنی اگر پیش‌تر پذیرفته‌ایم که: (۱) اصل و اساس احکام جنون در نظام‌های عقلانی وجود داشته و اسلام صرفاً آن را امضاء نموده است و (۲)

^{۲۵} «لَا يَعْرِفُ أَوْقَاتَ الصَّلَاةِ».

^{۲۶} «هو الذي... لا حاجة له في النساء».

^{۲۷} «ان المجنون يعترض للناس و يخافونه».

^{۲۸} «و الجنون ... يكون فيه تخريق ثياب و وثوب و ضرب و قتل».

در تعیین حدود و ثغور احکام امضائی باید به فهم عرفی و عقلانی از موضوع مراجعه نمود؛ باور به نظریه نگرش فازی چندان دشوار نیست، زیرا امروزه عقلاء جنون^{۲۹} یا اختلال روانی^{۳۰} را به هر میزان که محل به قوه فهم و اراده شخص باشد، رافع مسئولیت کیفری یا موثر در نکاح و معاملات می‌دانند و نه بیشتر.

۲/۲. پذیرش نظریه در صورت تأسیسی دانستن احکام جنون

در صورت پیشین، استدلال ما بر این پایه استوار بود که احکام جنون از احکام امضایی در اسلام قلمداد می‌شوند. در این بخش مدعی هستیم که حتی در صورت باور به تأسیسی بودن احکام جنون، می‌توان با تکیه بر برخی روایات و تأملات تفسیری، نگرش فازی به مفهوم جنون را پذیرفت. اصلی‌ترین مستندات در این رابطه عبارتند از:

۱. در روایتی ابان بن تغلب از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «اگر مرد مجنون یا کم‌فهم زنا کند، از باب حد شلاق زده می‌شود و اگر زنا یا او محصنه باشد، سنگسار می‌شود». سپس راوی از امام (ع) می‌پرسد چه تفاوتی میان مجنون و مجنونه وجود دارد [که در مرد مجنون مجازات را ثابت می‌داند اما در مجنونه قائل به رفع مسئولیت کیفری هستند]؟ امام (ع) فرمودند: «همانا مجنونه به سوی او آمده می‌شود اما مجنون [خود به سوی دیگری] می‌رود، همانا مجنون زنا می‌کند چون می‌فهمد که لذت از این راه به دست می‌آید، در حالی که در مجنونه [چنین نیست چرا که] بر زنا مجبور شده و مفعول واقع می‌شود و نمی‌فهمد که با او چه می‌شود^{۳۱}» (حر عاملی، ۱۱۸/۲۸). در این روایت، امام صادق (ع) با پذیرش اینکه مرد «مجنون» است، درجه‌ای از فهم و شعور برای او در نظر گرفته و با توجه به همان درجه از فهم و شعور او را مستحق حد می‌داند. در واقع ممکن است شخصی در عین این که عرفاً «مجنون» شناخته می‌شود، دارای درجه‌ای از مسئولیت کیفری باشد. اگر همین شخص مرتکب قتل می‌شد، چه بسا او را از قصاص معاف می‌دانستیم اما طبق مفاد روایت، جنون او به گونه‌ای درجه‌ای است که در ارتکاب زنا اراده داشته است (برای ملاحظه تفاسیر مختلف ر.ک.: علامه حلی، *مختلف الشیعة*، ۱۶۱/۹؛ شهید ثانی، *مسائل الأفهام*، ۳۳۳/۱۴؛ مقدس اردبیلی، ۱۶/۱۳؛ منتظری، ۲۰). موضوع دیگر این است که وصف جنون با سایر متغیرها تعامل دارد، به این

²⁹ Insanity

³⁰ Mental Disorder

³¹ «إِذَا زَنَى الْمَجْنُونُ أَوْ الْمَعْتُوهُ جُلِدَ الْحَدَّ وَإِنْ كَانَ مُحْصَنًا رُجِمَ فَلْتٌ وَمَا الْفَرْقُ بَيْنَ الْمَجْنُونِ وَالْمَجْنُونَةِ وَالْمَعْتُوهِ وَالْمَعْتُوْهَةَ فَقَالَ الْمَرْأَةُ إِنَّمَا تُؤْتِي وَالرَّجُلُ يَأْتِي وَإِنَّمَا يَزْنِي إِذَا عَقَلَ كَيْفَ يَأْتِي اللَّذَّةَ وَإِنَّ الْمَرْأَةَ إِنَّمَا تُسْتَكْرَهُ وَيُفْعَلُ بِهَا وَهِيَ لَا تَعْقِلُ مَا يُفْعَلُ بِهَا».

معنا که صرف وجود ویژگی جنون برای ثبوت حکم کافی نیست و در کنار آن می‌بایست سایر ویژگی‌ها یا متغیرهای مرتبط را نیز در نظر گرفت. در همین روایت برهم‌کنش دو ویژگی جنسیت و جنون تفاوتی جدی را رقم می‌زند، به‌گونه‌ای که مجنون، دارای مسئولیت و مجنونه فاقد مسئولیت دانسته می‌شود. در سطحی بالاتر می‌توان گفت که جنسیت نیز به‌خودی‌خود، عامل ممیزه نیست، بلکه عاملیت داشتن یا منفعل بودن وابسته به جنسیت به تفاوت در مسئولیت می‌انجامد. در نتیجه استفاده ساده و غیرتعاملی از جنون، بدون در نظر گرفتن تأثیر متقابل آن با سایر ویژگی‌ها ره به بی‌بیراهه خواهد برد.

۲. یکی از اصول نسبتاً پذیرفته شده در تفسیر فقهی، رعایت مناسبت حکم و موضوع در تفسیر است (ر.ک.: قطب راوندی، ۱۹۲/۲). این نوع از مناسبت نوعی قرینه عرفی به شمار رفته و کارکردهای متعددی دارد (اسلامی، جایگاه قواعد استظهار، ۳۰۸-۳۱۷؛ اسلامی، قرینه مناسبت حکم و موضوع، ۲۶-۲۷). یکی از آن کارکردها تبیین اجمال در حکم است. برای مثال، اگر گفته می‌شود: «دانشجو متقلب باید مجازات شود»، حکم (مجازات شود) اطلاق داشته و گونه‌های مختلف مجازات از جمله اعدام، تبعید و محرومیت از ادامه تحصیل را شامل می‌شود. اما عرف با در نظر گرفتن قرینه مناسبت حکم و موضوع اساساً مجازات را شامل اعدام و تبعید نمی‌داند. این روش یکی از رایج‌ترین روش‌های تفسیری است که حتی مفسران متن‌گرا نیز آن را می‌پذیرند (ر.ک.: محقق داماد و دیگران، ۱۰۰/۱). در روایات مرتبط با جنون نیز قضیه از همین قرار است. برای نمونه، هرچند در برخی روایات گفته شده: مجنون تکلیف ندارد یا از او قلم رفع شده است، اما عرف به روشنی درک می‌کند که باید میان حکم و موضوع مناسبت وجود داشته باشد. یعنی اگر از مجنونی که مرتکب زنا می‌شود، مسئولیت کیفری رفع شده، باید میان درجه جنون او و رفع مسئولیت کیفری مناسبت باشد. به عبارت دیگر، باید بین جنون و رفع مسئولیت، بطلان معاملات و حق فسخ در نکاح یک رابطه منطقی وجود داشته باشد. برای مثال، اگر شخصی دچار اختلال هذیانی نوع اروتومانیک^{۳۲} باشد و هذیان قاطعی دارد که شخصیت معروفی عاشق او شده است، بدون شک دچار درجه‌ای از جنون شده است، با این وجود نمی‌توان او را در ارتکاب قتل یا تجاوز فاقد اراده تلقی کرد.

۳. در بحث حاضر ما با دو دسته دلیل مواجه هستیم: (۱) عموماتی مانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» که دلالت بر ثبوت احکام بر همه انسان‌ها دارند؛ (۲) ادله‌ای مانند «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ

^{۳۲} اختلال هذیانی نوع اروتومانیک یا شهوانی، اختلالی است که در آن فرد مبتلا باور هذیانی راسخی دارد مبنی بر این که شخص دیگری، که معمولاً فردی مشهور است، عاشق وی شده و برای وی پیام‌ها و نشانه‌هایی از علاقه و عشق خود می‌فرستد.

ثَلَاثَةٌ...: الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيَقَ» که مجانین را از عموماً دستة اول استثناء می‌نمایند. برخی از نمونه‌های حاد اختلال ذهنی مانند سایکوتیک^{۳۳} بدون شک به واسطه دستة دوم از ذیل عموماً خارج شده‌اند. اما با توجه به اجمالی که در مفهوم «جنون» برای ما وجود دارد، نمی‌دانیم که آیا مثلاً شخص مبتلاء به اختلال کلیتومانی (جنون دزدی) نیز از ذیل عموماً خارج شده است یا خیر. به عبارت فنی‌تر، در اینجا اجمال ما از سنخ اجمال در مخصص منفصل و دوران بین مفهوم اقل و اکثر است و به باور مشهور فقیهان در چنین مواردی حکم عام نسبت به موارد مورد تردید ثابت خواهد بود (ر.ک.: خراسانی، ۲۲۰؛ خوئی، ۴۵۵/۱؛ روحانی، زبدة الاصول، ۳/۳۱۹؛ فیاض، ۴۹۹/۱؛ محقق داماد و دیگران، ۴۶۰/۱).

با در نظر گرفتن مجموع آنچه در این بخش بیان داشتیم، احتمالاً می‌توان نگرش فازی به جنون در ادبیات فقهی را پذیرفت. استفتاء نگارندگان از دفتر استفتائات مقام معظم رهبری، آیت‌الله سیستانی و مکارم حنظله‌الله نیز این نظریه را تأیید می‌کند. در متن استفتاء آمده بود: «شخصی دچار اختلال ذهنی و جنون است. جنون این شخص صرفاً موجب اخلال در رفتارهای مرتبط با زندگی مشترک این شخص شده و همسر او نیز به استناد به نظر پزشک قانونی مبنی بر جنون وی، نکاح را فسخ کرده است. اما این جنون به دیگر ابعاد زندگی او لطمه‌ای وارد نکرده و در حال حاضر وی استاد دانشگاه و مالک شرکتی با حدود صد کارمند است. آیا جنونی که مختل به زندگی مشترک بود، موجب بطلان معاملات یا رفع مسئولیت کیفری شخص نیز می‌شود یا خیر؟ به عبارت آخری، آیا جنون می‌تواند نسبی در نظر گرفته شود؟». پاسخ دریافت شده از دفتر مراجع نسبتاً واحد است:

دفتر مقام معظم رهبری: «چنین شخصی می‌تواند در اموالش تصرف کند. بیع و شراء او صحیح است». دفتر آیت‌الله سیستانی: «جنون مفهومی نسبی است. ممکن است شخص در مورد خاصی حساسیت‌هایی پیدا کرده و حالت غیرعادی داشته باشد، آن را نباید به دیگر موارد تسری داد. در دیگر موارد اگر به صورت معقول زندگی می‌کند و با افراد ارتباط متعارف دارد، معاملاتش درست است».

۳. آثار نظریه نگرش فازی به جنون

در این بخش از مقاله قصد داریم تا آثار پذیرش نگرش فازی به مفهوم جنون در حقوق را شناسایی کنیم، یعنی به این سؤال پاسخ دهیم که تفاوت مواجهه فقیه یا حقوق‌دانی که مفهوم جنون را فازی می‌داند

³³ Psychotic

با مطلق‌گرایان چیست؟ به نظر می‌رسد پذیرش نگرش فازی در چند حوزه بر مواجهه با احکام جنون تأثیرگذار است:

۱/۳. سرایت نسبیّت به مسئولیت

اولین پیامد پذیرش نگرش فازی به مفهوم جنون، سرایت این نگرش به مفهوم حقوقی و بنیادین مسئولیت است. چنانچه بپذیریم که به پیروی از مراتب کم‌و بیش ظرفیت ارادی و توانش شناختی، جنون نیز می‌تواند سطوح مختلفی داشته باشد، لاجرم مسئولیت نیز دارای درجات و طبقات خواهد بود. وجود مقوله‌ای به نام مسئولیت نقصان‌یافته^{۳۴} از لوازم پذیرش این رویکرد است. اگرچه قانون‌گذار ایرانی تاکنون توجهی به این نوع از مسئولیت نکرده و آن را به رسمیت نشناخته است، در سایر نظام‌های حقوقی سابقه‌ای دیرین دارد. برای نمونه در آلمان پس از سلسله گفت و شنودها و مجادلاتی ۶۰ساله، در سال ۱۹۳۰ به طور رسمی برای بیماران روان‌پزشکی به کار گرفته شد (Kröber & Lau, 2000, pp. 679-690). باید در نظر داشت که مسئولیت کیفری نقصان‌یافته حد وسط بین مسئولیت و عدم مسئولیت نیست، بلکه در حقیقت گونه‌ای از مسئولیت به شمار می‌رود. برخی مواد قانونی از جمله ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی در بین عوامل مخفّفه به مواردی همچون کهولت و بیماری اشاره می‌کند که به گونه‌ای با اختلالات روان‌پزشکی چون دمانس^{۳۵} انطباق‌پذیرند. اما اولاً این ماده قانونی نمی‌تواند بار اختلالات روان‌پزشکی و پیچیدگی‌های مربوط به آن را به دوش بکشد و ثانیاً این تخفیف صرفاً به جرائم تعزیری منحصرند و در مورد حدود و قصاص کاربردی ندارد.

۲/۳. تعدد دفاع‌های وابسته به جنون

یکی دیگر از آثار پذیرش نگرش فازی به جنون، پذیرش تکثر سازوکارهای حقوقی نظیر دفاع جنون است. برای نمونه در نظام حقوقی کیفری کشورهای دیگر، دفاع‌های متعدد وابسته به جنون تعریف شده است؛ مواردی همچون دفاع اتوماتیسم^{۳۶} یا دفاع‌های PTSD. اگرچه این دفاع‌ها چندان مورد استفاده قرار نمی‌گیرند و در صورت استناد به ندرت به نتیجه می‌رسند (Borders, 2015, p. 96)، اما راه‌های متفاوت برای مواجهه با صنوف و اشکال گوناگون جنون، عارضه اجتناب‌ناپذیر پذیرش نگرش فازی در جنون است.

^{۳۴} diminished responsibility

^{۳۵} Dementia

^{۳۶} Automatism

۳/۳. تمایز میان حوزه‌های حقوق خانواده، کیفری و قراردادهای

از دیگر آثار نگرش فازی به جنون، اختلاف و تفاوت مفهومی و مصداقی آن نسبت به حیطه‌های مختلف حقوقی است. ارتباط بین اختلال روانی و رفتار در بافت حقوق کیفری و قراردادهای شفاف‌تر از حقوق خانواده است. چنان‌که اشاره شد، یکی از اصول حاکم بر مبحث جنون و آثار حقوقی آن، مناسبت حکم و موضوع است. به صورت کلی، رابطه بین علائم اختلال روانی و رفتار دارای چهار وضعیت است: الف- ارتباط مستقیم:^{۳۷} مثل فردی که در نتیجه هذیان‌های بدبینانه، تصور می‌کند همسرش با فرد دیگری ارتباط دارد؛

ب- تقریباً ناشی از نشانه‌ها:^{۳۸} مثل فرد مبتلا به اختلال دوقطبی^{۳۹} که همسایه‌اش را مورد ضرب و شتم قرار داده است، در حالی که شواهدی دال بر ایجاد مزاحمت از سوی فرد مضروب وجود دارد؛

ج- تقریباً نامرتب با نشانه‌ها:^{۴۰} مثل دزدی برنامه‌ریزی شده توسط فردی که مبتلا به اختلال سلوک^{۴۱} است ولی شواهد حاکی از ارتباط بسیار اندک بین اختلال و جرم مرتکب است؛

د- نامرتب:^{۴۲} مثل دیگرگشی توسط فرد مبتلا به فوبیا (Peterson et al., 2014, p. 439).

از میان این چهار حالت قابل تصور، تکلیف دو وضعیت الف و دال روشن‌تر است، اما دو وضعیت میانی مبهم و غیرشفاف‌اند، چرا که نه به لحاظ پدیدارشناختی و علّی و نه از حیث تشخیص و ارزیابی روشن نیستند. با وجود تمام این موارد، این ابهام در حوزه حقوق خانواده بیشتر است و نمی‌توان نتیجه‌گیری حالات چهارگانه فوق را عیناً از حقوق کیفری به حقوق خانواده تسری داد. همچنین این موضوع می‌تواند ناشی از حساسیت کمتر مسئله جنون در حقوق خانواده نسبت به حقوق جزا و نیز سهولت بیشتر در برقراری مصالحه در دعاوی خانوادگی باشد. از همین رو حقوق‌دانان انگیزه کمتری برای پرداختن به آن داشته‌اند.

^{۳۷} direct relationship

^{۳۸} mostly influenced by symptoms

^{۳۹} bipolar disorder

^{۴۰} mostly unrelated to symptoms

^{۴۱} conduct disorder

^{۴۲} independent relationship

۴/۳. تمایز در ضوابط شناسایی جنون

به طور کلی تشخیص جنون در گرو رابطه بین جنون و رفتار فرد است. اما پرواضح است که اراده و قوه تمییز که در حقوق کیفری مبنای عمل است، نمی تواند در تشخیص جنون زوج یا زوجه عامل تعیین کننده باشد. با در نظر گرفتن این نکته که عسرو حرج ملاکی متفاوت از جنون در فسخ نکاح است، این پرسش جدی سر بر خواهد آورد که معیار تشخیص گذاری جنون در این زمینه چیست. به این ترتیب، فردی ممکن است از نظر کیفری معنون به شمار رود ولی این جنون معجوزی برای فسخ نکاح توسط همسر وی نباشد و بالعکس. در نتیجه فازی بودن جنون علاوه در ذات خود، در بافت های متفاوت جریان دارد. به این معنا که فرد می تواند در یک زمینه حقوقی بر حسب تشخیصی را دریافت کند، در حالی که در بافتار حقوقی دیگری ملاک های جنون را احراز نکند. وجود عنصر معنوی^{۴۳} در تحقق جرم، نقش اراده و نیت مجرمانه را آن چنان برجسته می سازد که ملاک اراده را حتمی و بایسته می سازد (میرسعیدی، ۱/۳۲).^{۴۴} اما سؤال کلیدی این است که آیا اراده و یا نیت، در احراز جنون در حقوق خانواده هم معیاری ضروری و یا اصلاً معنادار است. به نظر می رسد اراده و نیت فرد در این زمینه هیچ موضوعیتی ندارد، چرا که فعل و کنش فرد به خودی خود نقشی در استقرار و اتصاف به وصف جنون به عنوان یکی از موارد موجد فسخ نکاح ندارد.

نتیجه گیری

ری بردبری^{۴۵} نویسنده معروف آمریکایی و برنده نشان ملی هنر، زمانی در تعریف جنون نوشت: «جنون نسبی است. بستگی به این دارد که چه کسی چه کسی را در چه قفسی حبس کرده است».^{۴۶} این بیان فارغ از استعاری و شاعرانه بودن، پرده از حقیقتی برمی دارد که بسیاری از فقهاء و حقوق دانان از آن چشم پوشیده اند. همان طور که در بخش اول مقاله توضیح دادیم، فقیهان امامیه و بسیاری از حقوق دانان ایرانی در مواجهه با جنون، مطلق گرایی پیشه کرده و بر همه مراتب آن حکمی واحد می رانند: شخص یا مبتلا به جنون است، پس همه آثار حقوقی و کیفری خاص بر آن مترتب می گردد و یا دچار جنون نیست، پس هیچ یک از احکام جنون را نخواهد داشت. تلاش این مقاله حرکت به سمت شکل دهی نگرشی است که آن را «نگرش فازی به جنون» می نامیم. شاید نتیجه پژوهش حاضر چندان نوآورانه و بدیع نباشد، اما واقعیت

⁴³ Mens rea

⁴⁴ میرسعیدی، ۱۳۸۳، مسئولیت کیفری، قلمرو و ارکان، ج ۱، ص ۳۲.

⁴⁵ Ray Bradbury

⁴⁶ "Insanity is relative. It depends on who has who locked in what cage."

این است که از جانب بخش قابل توجهی از نویسندگان فقهی و حقوقی مورد غفلت عمومی و مسامحه‌ای زیان‌بار قرار گرفته است. در آخر، توجه پژوهشگران بعدی را به چند مطلب جلب می‌کنیم:

اولاً؛ اهتمام این مقاله صرف امکان‌سنجی نگرش فازی به مفهوم جنون شد. پس از پذیرش این مدعا، پژوهش بعدی می‌تواند به ارائه ضابطه‌های کاربردی برای شناسایی درجه‌های مختلف از جنون بپردازد. به عبارت دیگر، در فضای فعلی اینکه مجنون دچار چه نوع جنون و چه درجه‌ای از آن است، اهمیت چندانی ندارد، زیرا هر درجه‌ای از آن که محقق شود، آثار حقوقی مترتب می‌گردد. اما با پذیرش نگرش فازی، نیاز جدی به ضابطه‌های کاربردی جهت شناسایی نوع و درجه جنون پدید خواهد آمد. در حال حاضر، شناسایی جنون به عرف و فهم عرفی واگذار شده است. با توجه به عدم ضابطه‌مند بودن مقوله عرف و همچنین سیلقه‌ای بودن آن - در عمل و در محاکم قضائی - آنچه بردبری مدعی بود، اتفاق می‌افتد.^{۴۷}

ثانیاً؛ علی‌رغم اینکه پیوستاری بودن اختلالات در هر اختلال و در درون هر طبقه (و حتی بین طبقات) امری نسبتاً بدیهی و روشن است، نظام قضائی به واسطه میل همیشگی‌اش به قطعیت، به سادگی در برابر آن سر فرو نخواهد آورد. وجود ملاک‌ها و ابزارهای متعددی همچون مک‌ناتن، دورهام^{۴۸}، آزمون‌های اراده^{۴۹} و آزمون تکانه مقاومت‌ناپذیر^{۵۰} حکایت از همین میل برای قطعیت و حتمیت دارد (Meynen, 2016, p. 40). از این رو رسالت جدی پژوهش‌های بعدی، اقتناع مخاطب حقوقی برای دست‌کشیدن از جزم‌گرایی نسبت به مقولاتی مانند جنون است.

ثالثاً؛ هر چند استفاده از واژه «جنون» و معادل‌های انگلیسی آن (madness و insanity) حتی تا یک قرن پیش در متون قانونی رایج بود، اما امروزه این واژه در علوم پزشکی و علوم رفتاری - و بالتبع متون قانونی

^{۴۷} برای نمونه در پرونده‌ای در سال ۱۳۹۱ دادخواست زوج مبنی بر فسخ نکاح با وجود اختلال افسردگی اساسی راجعه در زوجه با علانمی همچون کندن مو، پرخاشگری کلامی شامل فحاشی و توهین، پرخاشگری فیزیکی از قبیل حمله فیزیکی به شوهر، داشتن توهم، گریه زیاد، رفتارهای خودآسیب‌رسان و خودزنی، مردود دانسته و رد شد. این دادخواست در دادگاه بدوی و تجدیدنظر رد شده و مرجع قضائی ابتلاء به اختلال افسردگی اساسی را در زمره عیوب موجب فسخ نکاح تشخیص نداده است. در حالی که در پرونده دیگر، قاضی تصریح می‌کند که مشخص نیست چه درجه‌ای از افسردگی ایجاد حق فسخ می‌کند

^{۴۸} The Durham Test

^{۴۹} Volitional Tests

^{۵۰} Irresistible Impulse Test

مدرن- واژه‌ای منسوخ و مطرود است. علاوه بر غیراختصاصی بودن، مشکل دیگر در استفاده از این واژه، این است که جنون بار معنایی منفی داشته و همچون داغی^{۵۱} ننگین بر پیشانی افراد، زندگی آنان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. واژه «اختلال روانی»^{۵۲} که در متن قانون از جمله قانون مجازات اسلامی نیز به رسمیت شناخته شده است، جایگزین قابل قبولی برای جنون است. اما از آنجا که از لحاظ مفهومی و مصداقی اعم از آن است، نیازمند تحدید مفهومی و تعیین مصداقی است.

⁵¹ Stigma

⁵² Mental disorder

منابع

۱. فارسی و عربی

۱. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغة. قم: مركز النشر، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بيروت: دار الفكر، [بی تا].
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۳.
۴. اسلامی، رضا. «قرینه مناسب حکم و موضوع و کارایی آن در استنباط احکام.» فقه، ۱۳۹۶، ج ۸۹، ش ۲۴، ص ۷-۲۶.
۵. اسلامی، رضا. جایگاه قواعد استظهار در حل مسائل مستحدثه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۸.
۶. اسلامی، اسفندیار. منطق فازی و کاربردهای آن منطق فازی و کاربردهای آن. کرمان: نشر دانشگاه باهنر، ۱۳۹۱.
۷. اصفهانی، محمدحسین. نهاییه الدراية في شرح الكفاية. بيروت: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۲۹ق.
۸. امامی، حسن. حقوق مدنی. چاپ ۲۷، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۶.
۹. بحرانی، یوسف بن احمد. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۰. بروجردی نجفی، محمدتقی. نهاییه الأفكار. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح. بيروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۱۲. حائری شاه باغ، علی. شرح قانون مدنی. تهران: گنج دانش، ۱۳۷۶.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ق.
۱۴. حسینی مراغی، عبد الفتاح بن علی. العناوین الفقهیة. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۵. خراسانی، محمدکاظم. کفاية الاصول. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۶. خلیل بن احمد. العین. قم: موسسه انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۷. خوئی، سید ابوالقاسم. أجود التقريرات. قم: مطبعة العرفان، ۱۳۵۲.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. بيروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۹. رفیعی هنر، حمید. «بررسی تطبیقی جنون در فقه و روانشناسی.» پژوهش های فقهی تا اجتهاد، ۲(۳)، ۷۷-۱۰۰.

٢٠. روحاني، محمد صادق. زبدة الأصول. تهران: حديث دل، ١٣٨٢.
٢١. روحاني، محمد صادق. فقه الصادق عليه السلام. قم: آيين دانش، ١٤٣٥ق.
٢٢. روحاني، محمد صادق. استفتانات. تهران: حديث دل، ١٣٨٣.
٢٣. زراعت، عباس. قانون مجازات اسلامي در نظم حقوقى كنونى. تهران: قفنونس، ١٣٨٩.
٢٤. شهيد اول، محمد بن مكي. الدروس الشرعية في فقه الإمامية. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٢ق.
٢٥. شهيد ثانی، زين الدين بن علي. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. قم: مكتبة الداوري، ١٤١٠ق.
٢٦. شهيد ثانی، زين الدين بن علي. تمهيد القواعد. قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، ١٤١٦ق.
٢٧. شهيد ثانی، زين الدين بن علي. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٨. صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد. المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتب، ١٤١٤ق.
٢٩. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر. جواهر الكلام. قم: دائرة معارف الفقه الاسلامي، ١٤٢١ق.
٣٠. صافي اصفهاني، حسن. ابوالقاسم. الهداية في الأصول. قم: موسسه فرهنگي صاحب الامر (عج)، ١٤١٧ق.
٣١. طاهري، حبيب الله. حقوق مدني. چاپ ٢، قم: انتشارات اسلامي، قم.
٣٢. طباطبائي كربلايي، علي بن محمد علي. رياض المسائل. قم: لإحياء التراث، ١٤١٨ق.
٣٣. طوسي، محمد بن حسن. المبسوط في فقه الإمامية. تهران: مكتبة المرتضوية، ١٣٨٧.
٣٤. طوسي، محمد بن حسن. تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٣٥. علامه حلي، حسن بن يوسف. تذكرة الفقهاء. قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ١٣٨٨.
٣٦. علامه حلي، حسن بن يوسف. تحرير الأحكام. قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤٢٠ق.
٣٧. علامه حلي، حسن بن يوسف. قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٣ق.
٣٨. علامه حلي، حسن بن يوسف. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة. چاپ ٢، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٧٤.
٣٩. علمي، محمد رضا، قبادي، كاوه. «گستره جنون در فقه و حقوق». مجله علمی پژوهشهای فقهی، ١٣٩٣، ١٠(٤)، ٨٥٢-٨٢٣.
٤٠. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله. التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره)، ١٤٠٤ق.
٤١. فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام عن قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.

۴۲. فیاض، محمد اسحاق فیاض. محاضرات فی أصول الفقه. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ق.
۴۳. فیومی، احمد بن محمد فیومی. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: مؤسسة دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۴۴. قبادی، کاوه، علمی، محمد رضا. موضوع شناسی عتہ. فقه و اصول، ۱۳۹۴، ۴۷(۴)، ۹۵-۱۱۷.
۴۵. قطب راوندی، سعید بن هبه الله. فقه القرآن. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۴۶. کاظمی خراسانی، محمد علی. فوائد الأصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۷۶.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۳.
۴۸. محسنی، محمد آصف. الفقه و مسائل طیبیة. چاپ ۱، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۴۹. محقق حلی، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی محقق، حسینی نسب، سید مصطفی، پور محمدی، رضا. اصول فقه تحلیلی؛ دفتر اول: تفسیر فقهی. قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۱ق.
۵۱. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن. کفایة الفقه. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۸۱.
۵۲. محقق کرکی، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۵۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۲.
۵۴. منتظری، حسین علی. کتاب الحدود. چاپ ۱، قم: دار الفکر، [بی تا].
۵۵. منسوب به علی بن موسی الرضا (ع). الفقه المنسوب للإمام الرضا علیه السلام. قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۶ق.
۵۶. موسوی خوانساری، احمد. جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. قم: مکتبة الصدوق، ۱۳۵۵.
۵۷. میر سعیدی، سید منصور. مسئولیت کفیری: قلمرو و ارکان. تهران: میزان، ۱۳۸۳.
۵۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی. عوائد الأيام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
۵۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ق.
۶۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود. بحوث فی علم الأصول. چاپ ۳، قم: دائرة المعارف فقه الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶۱. ابوذری، مهرانوش. کاربرد منطق فازی در حقوق کفیری ایران. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.

۶۲. نبی‌پور، محمد. درجه‌بندی سازی عنصر روانی در قتل (نظریه‌ای ملهم از منطق فازی). تهران: مجد، ۱۳۹۴.

۶۳. هاشمی شاهرودی، علی. *دراسات في علم الأصول*. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی ۱۴۱۹ق.

۲. انگلیسی

64. Borders, B. (2015). Veterans Imprisoned by the Violent Shadows of Military War Time: The Expansion of the Insanity Defense to Include Post-Traumatic Stress Disorder. *The Journal of Legal Medicine*, 36(1), 73-99. <https://doi.org/10.1080/01947648.2015.1049923>
65. Burnett, H. W. (1961). Cruelty and Insanity in Divorce. *The Modern Law Review*, 24(3), 382-385.
66. Gordon, A. (1915). Insanity and Divorce. *Journal of Criminal Law and Criminology*, 5(4), 544.
67. Kröber, H. L., & Lau, S. (2000). Bad or Mad? Personality disorders and legal responsibility—the German situation. *Behavioral Sciences & the Law*, 18(5), 679-690. <https://doi.org/10.1002/1099-0798>
68. Liebermann, F. (1989). *Die Gesetze Der Angelsachsen*. Niemayer.
69. Lernestedt, C. (2009). Insanity and the 'Gap' in the Law: Swedish Criminal Law Rides Again. *Scandinavian Studies In Law*, 54, 79-108.
70. Chattopadhyay, S. (2017). A neuro-fuzzy approach for the diagnosis of depression. *Applied Computing and Informatics*, 13(1), 10-18. <https://doi.org/10.1016/j.aci.2014.01.001>
71. Mukaidono, M. (2001). *Fuzzy Logic For Beginners*. Wspc.
72. McCurdy, W. E. (1943). Insanity as a Ground for Annulment or Divorce in English and American Law. *Virginia Law Review*, 29(6), 771-810. <https://doi.org/10.2307/1068528>
73. Meynen, G. (2016). *Legal Insanity: Explorations in Psychiatry, Law, and Ethics* (1st ed. 2016 edition). Springer.
74. Peterson, J. K., Skeem, J., Kennealy, P., Bray, B., & Zvonkovic, A. (2014). How often and how consistently do symptoms directly precede criminal behavior among offenders

- with mental illness? *Law and Human Behavior*, 38(5), 439-449.
<https://doi.org/10.1037/lhb0000075>
75. Robertson, A. (1925). *The Laws of the Kings of England from Edmund to Henry I*. Cambridge University Press.
76. Sadock, B. J., Sadock, V. A., & MD, D. P. R. (2014). *Kaplan and Sadock's Synopsis of Psychiatry: Behavioral Sciences/Clinical Psychiatry* (Eleventh edition). LWW.
77. Sparr, L. F. (2009). Personality disorders and criminal law: An international perspective. *The Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law*, 37(2), 168-181.
78. Stone, O. M. (1959). Divorce (Insanity And Desertion) Act, 1958. *The Modern Law Review*, 22(1), 61-64. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2230.1959.tb00513.x>
79. Thorpe, B. (1840). *Ancient laws and institutes of England: Comprising laws enacted under the Anglo-Saxon kings from Aethelbirt to Cnut, ... also Monumenta ecclesiastica anglicana, ...* Eyre & Spottiswoode.
80. Trist, J. R. R. (1912). INSANITY AS A GROUND FOR DIVORCE. *British Medical Journal*, 2(2709), 1579.
81. Wadlington, W. (1970). A Case of Insanity and Divorce. *Virginia Law Review*, 56(1), 12-36. <https://doi.org/10.2307/1071686>
82. Walker, N. (1985). The Insanity Defense before 1800. *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 477, 25-30.